

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هارون خیل شعشی

۱۳ جون ۲۰۱۱

لشکرگاه های امریکائی و نقشه های استعماری

بخش دوم

مخالفان و حامیان لشکرگاه های امریکائی در افغانستان

حامیان لشکرگاه های امریکائی در افغانستان با دروغ پراگنی و بی انصافی ادعا می کنند، که اکثریت مردم افغانستان با تأسیس و تداوم چاونی های امریکائی در کشور هیچ گونه مشکل و مخالفتی ندارند. این تنها نیروهای مسلح مخالف و به اصطلاح آنان کمونیست های سابق (خلقی ها و پرچمی ها) اند، که با حضور نظامی امریکائی ها در کشور، سر سازش و آشتی ندارند. بیائید در سطور زیرین بر بیهودگی و واهی بودن ادعای این آقایان امریکا مشرب ما، قدری غور و تأمل نمائیم.

هرگاه مخالفت با حضور مهاجمان بیگانه واقعاً سرشت کمونیستهای به اصطلاح آنان خلقی و پرچمی باشد، در آن صورت باید پدران و نیاکان ما را قبل از پیدایش بنیانگذاران ایدیالوژی کمونیستی (مارکس، انگلز، لنین و شماری دیگر)، کمونیست خواند. چه تاریخ شکوهمند این سرزمین آزاده شهادت، که پدران و نیاکان غیور ما همواره جانبازی کرده اند؛ خون ریخته اند؛ شدايد و مصائب ناشی از جنگ های تحمیلی را متقبل شده اند، ولی هیچگاه به متجاوزان و غاصبان اجنبی در میهن سربلند و مقدس خویش، جای پای نگذاشته اند. از کوروش هخامنشی و سکندر مقدونی گرفته تا چنگیزی ها و مغول های گورگانی، انگلیسها، روسها و فرعونان ائتلاف کنونی، همه نیروی های متجاوز را درکاسه سر، آب داده اند؛ و بر تمام جهان ثابت ساخته اند، که افغانستان آزاد این سرزمین تسخیر ناپذیر، در همه ادوار تاریخی، قبرستان فاتحان و مهاجمان بوده است.

این ادعای سرسپردگان و هواخواهان گوناگون لشکرگاه های امریکائی به کلی میان تهی و بی اساس است، که گویا خلقی ها و پرچمی ها، مخالف حضور دایمی عساکر امریکائی در افغانستان اند. زیرا غلامی سیزده ساله شان تحت چکمه های خونین نیروهای اشغالگر روسی، به خودی خود بیانگر نادرستی این ادعای آنهاست. کسانی که دیروز طوق وقلاده مزدوری اُردوی سُرخ به گردن انداخته بودند، چگونه می توانند، امروز با گردن افراشته،

لاف از مخالفت و مقاومت با عساکر امریکائی و انتلافی بزنند؟! چهره های سیاه و جیون این دست نشاندگان، به همه هموطنان آگاه و از بندرسته ما خوب روشن است. حافظ شیرازی (در حدود ۷۲۷ - ۷۹۲ هـ.ق) - شاعر لسان الغیب زبان فارسی اندر این باب، چه خوب می سراید:

به هر رنگی که خواهی جامه میپوش

من از طرز خرامت میشناسم

فراموش نباید کرد، که درس آزادی و استقلال، کار غلامان زنجیری نیست. اما هر خلقی، پرچمی، مجاهد یا عضو سایر سازمان های سیاسی را نباید درین دسته بندی قرار داد. بدون شک، در میان خلقی ها، پرچمی ها، تنظیم های اسلامی و اعضای سایر سازمان های سیاسی، تعداد کسانی اندک نیست، که آشیانه های استعمارگران امریکائی را در سرزمین آبائی خویش، به دیده تنفر وانزجار می نگرند.

واقعیت اینست، که حراست و دفاع از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و نوامیس ملی، اعتقادات دینی و فرهنگی، میراث پر افتخار پدران و نیاکان دلیر ماست، که با کمونیست، مونیست و یا سایر گروه های سیاسی به اصطلاح چپ گرای کشور، هیچ ربطی ندارد. از نظر من اصطلاحات چپ، راست، یا مرکز دیگر در سیاست های کنونی جهان، مفهوم کهن و سنتی خود را از دست داده است. چه اگر از مسأله مخالفت با لشکرگاه های امریکائی در کشور، به عنوان مثال حرف بزنیم، با آسانی در می یابیم، که طیف وسیعی از هموطنان آزاده و پر غرور ما اعم از چپ و راست و میانه در مخالفت با آنها، صف بسته اند. من که نه راستم و نه چپ، نه کمونیست نه اخوانی، بلکه افغانم و مسلمان، تا ابد در صف مقدم مبارزه با نقشه های استعمار، قرار خواهم داشت. آنهم نه به خاطر مخالفت و تعصب کورکورانه با استعمار امریکا، بلکه به خاطر این واقعیت که تداوم چنین اردوگاه ها، کشور آشوب زده ما را بیش از پیش دچار درگیری ها و خون ریزی ها خواهد کرد؛ و زمینه را برای تجزیه و نابودی این میراث تاریخی پدران و نیاکان ما هموار خواهد کرد. در سایر کشور های جهان نیز مسأله چپ و راست به همین منوالست. برای من جای تعجب و شگفتی نبود، که تونی بلیر - صدراعظم پیشین انگلستان به عنوان رهبر حزب کارگر (حزب دست چپی) همراه با جورج دبلیو بوش (رهبر حزب دست راستی) به جنگ جنایتکارانه علیه مردم افغانستان و عراق توسل جستند؛ و صدها هزار انسان معصوم و بی گناه را قربانی ماجراجوئی های جنون آمیز خویش ساختند. در سیاست جهان کنونی الگو ها و مثال های ازین دست، خیلی زیاد است، که بر شمردن آن از حوصله این مقاله مختصر بیرون است.

به همین دلیل، مخالفین حضور عساکر اجنبی و چاونی های امریکائی در واقع افغانان دلیر، آزادیخواه و سربلندی هستند، که نه دیروز حاضر به انقیاد و فرمانبرداری اردوی سرخ؛ و نه امروز به هیچ شکل و هیچ عنوانی حاضر به موافقه و مصالحه با حضور تفنگداران بیگانه و اردوگاه های دایمی آنان می باشند. به زبان دیگر، غرور افغانی، عشق به آزادی، ناموس داری، غیرت، پایداری، سربلندی، تسلیم ناپذیری به ستمگران و مهاجمان، مهمان نوازی و سایر ارزش های والای افغانی از زمره خصوصیاتیتست، که در خون همه باشندگان غیور و بی باک این خطه غرور آفرین، طوفان آسا موج می زند. تمام افغانان شجاع و آزادی دوست از آمو تا آباسین، از چترال تا هرات، به خصوص پشتونهای حماسه آفرین، درین رسالت آزادیبخش ملی و میهنی سهم بزرگ و خطیر دارند.

علی رغم ادعای نادرست نویسندگان و تحلیلگران غرب مآب ما، مقاومت بی نظیر مردم افغانستان علیه نیرومند ترین ائتلاف نظامی دنیا ظرف ده سال گذشته خود مصداق این واقعیت است، که مردم سحلشور ما هیچ گاه تن به حاکمیت مهاجمان بیگانه نخواهند داد.

درین بخش مقاله عاری از دلچسپی نخواهد بود تا بعد از معرفی مختصر مخالفان عساکر و لشکرگاه های بیگانه درکشور، سخنی چند در شناسائی سرسپردگان، مدافعان و هواخواهان آن نیر، ارائه داریم . سرسپردگان، طرفداران و هواخواهان عساکر ائتلافی و چاونی های امریکائی بر گروه های مختلفی تقسیم شده اند، که برخی از آنها را درسطور آتی، بر شماری می نمائیم :

- در گروه اول کسانی شامل اند، که همزمان با اندکی بعداز هفتم اکتوبر - روز تهاجم نیروهای امریکائی بر کشورما- بر بالهای طیارات جنگی و تانک های امریکائی، وارد افغانستان گردیدند. مردم ما این بگیلان جنایتکار، تبهکاران، دزدان و خاینان ملی را خوب می شناسند. کرزی ها، فهیم ها، دوستم ها، ربانی ها، سیاف ها، گیلانی ها، مجددی ها، قانونی ها، خلیلی ها، محقق ها، امرالله ها، عطاء ها و غیره همه درین گروه اند .

تمام افغانهای جنگ زده ورنج کشیده ما به وجه احسن می دانند، که زندگی سیاسی، نظامی و اقتصادی این چهره های سیاه تا چه حد وابسته به نیروهای ائتلافی و لشکرگاه های امریکائی است . با جرأت می توان ادعا کرد، اگر امروز سایه های شوم نیروهای ائتلافی وگروه های جنگی داخلی از سر آنها دور گردد، فردا از زندگی سیاسی و اربابی آنان در کشورخبری نخواهد بود. زیرا ویرانه های هولناک شهر کابل، قبر های دسته جمعی دشت لیلی و تلفات و خسارات روز افزون مردم بی گناه ما در سرتاسر افغانستان، همه و همه مدارک انکار ناپذیر جنایات و خیانت های نابخشودنی شاملان این گروه، به حساب می آید.

- در گروه دوم کسانی شامل اند، که در دوران تهاجم امریکائی علیه وطن عزیز ما، به عنوان «تکنوکرات» و «متخصص» و «دانشمند» به افغانستان فرستاده شده اند، ولی در واقعیت امر دست پروردگان و نمایندگان با اعتبار سازمانهای استخباراتی، ادارات دولتی و مؤسسات غیرحکومتی دولت های غربی می باشند. اشخاص شامل درین گروه به علاوه ارتباطات مستحکم با مراکز اصلی قدرت در افغانستان یعنی اشغالگران ائتلافی، از روابط وسیع و ذو جوانب با گروه های جنگی، سیاسی و مذهبی درکشور نیز برخوردار اند.

وظیفه این گروه آنست تا گویا به اداره جنایت پیشگان حرفه ئی، تبهکاران و چپاولگران معلوم الحال، صبغه به اصطلاح مشروع و قانونی ببخشند. شماری از اعضای این گروه پراشوت شده بعد از جنایات، چپاولگری ها، اختلاس ها، سوءاستفاده ها، افتضاحات و بی کفایتی های گوناگون دو باره به خانه و کاشانه شان در ایالات متحده امریکا، کانادا، کشور های اروپائی و استرالیا برگشتند؛ و عده ای تا حال با هزار و یک فضیحت و رسوائی، کماکان به حیث وزیر، معین، سفیر، والی، رئیس، قومندان، جنرال و غیره به جنایات، خیانت ها، چپاولگری ها و سوءاستفاده های شان ادامه می دهند. ارسلا ها، احدی ها، سپنتاها، زاخیلوال ها، جلالی ها، اشرف غنی ها، امین فرهنگ ها، زلمی رسول ها، رهین ها، فضل ها، لودین ها، رامین ها، و ده ها شخص دیگر پراشوت شده توسط کشور های استعمارگر غربی همه درین گروه اند .

همانند سرکردگان و قومندانان جنایتکار تنظیمی، حیات و ممات این تکنوکراتهای نام نهاد و بی کفایت وارد شده نیز در گرو عساکر ائتلافی و گروه های دهشت افکن داخلی می باشد. جای کوچکترین شک و تردید نیست، که با خروج عساکر ائتلافی، اثری از این نوابغ، پروفیسران، داکتران، ماستران و هرکاره های بی کرامت نیز در ذره بین دیده نخواهد شد. ازین جهت بی مورد نخواهد بود تا برای چنین ناز پروردگان پراشوت شده، اصطلاح

«افغانان کراشده» را استعمال کرد. تعداد کثیری از همین به اصطلاح تکنوکراتان کرا (کرایه) شده، نه به خاطر عشق به وطن، و غم شریکی با هموطنان، بلکه به خاطر تاراج دارائی ها و سوءاستفاده ها در افغانستان رنج دوری از زن و اولاد را بر خود هموار می کنند. بلی! زن، اولاد و متعلقان نزدیک تعداد کثیری از شاملان این گروه هنوز هم در ایالات متحده امریکا، کانادا، کشور های اروپائی و استرالیا، به زندگی خویش ادامه می دهند. دلیل آن روشن است. مدعیان دروغین حقوق بشر، دموکراسی، قانونیت، آزادی مطبوعات و غیره پروژه های فریبنده استعماری آنچه برای هموطنان مظلوم و زجر دیده ما می خواهند، برای زن و فرزند، خویشان و نزدیکان خود نمی خواهند. روی این ملحوظ مانند شکاری های تیز بین و چالاک در سنگر لانه کرده اند. زیرا همه شان به این حقیقت روشن پی برده اند، که این شکار های چرب و نرم و این تنور های مست و گرم از پول کشور های خارجی، تا دیری دوام نخواهد کرد. بنابراین باید هر چه زودتر از پول های باد آورده استعمارگران مغرض برای نواسه ها و کواسه های شان تايه ها و ذخیره ها بسازند . . .

- در یک گروه دیگر کسانی شامل اند، که دیروز در صف اول غلامی و دست بوسی اشغالگر روسی قرار داشتند؛ همه روزه بدون کوچکترین اعتقاد شعار های زنده باد سوسیالیسم؛ مرده باد امپریالیسم، سر می دادند؛ ولی امروز بنابه سرشت انقیاد طلبی، بی ایمانی و بی مسلکی خویش در رکاب نیروهای مهاجم ائتلافی و مزدوران جنایتکار آنان، خوش خدمتی می نمایند؛ و در مداحی پروژه های عوامفریبانه استعماری گلو پاره می کنند. داستانهای چاکرمنشی مردمان فرومایه را بسیار شنیده بودم؛ اما پابوسی چنین مزدوران را هیچگاه نه شنیده و نه هم دیده بودم. این بی ضمیر ازین قماش اند. بلی! این شعبده بازان شرف باخته، چیزی به نام عزت، غرور، ایمان، مسلک، آزادی و افغانیت نمی شناسند. آنچه می شناسند فقط پول، دارائی ها، شهرت، جاه و جلال و سوءاستفاده های گوناگون به قیمت خون و اشک هموطنان ماست و بس. بناءً تصادفی نیست، که همواره به منظور حفظ مقام ها و امتیازات ناروای خویش بر دسترخوان بادران خویش در ادوار مختلف شاش کرده اند.

درین گروه می توان از نام کسانی حرف زد، که با وصف حلف وفاداری با حکومت های ظاهر خان، داوود خان، تره کی، امین و داکتر نجیب، بر هیچ یک ازین رژیم ها صرفه نکردند؛ و این هم جای تعجب نیست، که نه به خاطر آزادی و استقلال کشور، بلکه برای تمدید حیات ننگین سیاسی خویش با طالبان و سایر گروه های مسلح نیز روابط مخفیانه داشته باشند. جمشیدها، طنین ها، اکرم ها، وزیري ها، کریمی ها و دهها مزدور دیگر درین گروه اند. شکی نیست که حساب چنین وطفروشان و توطئه گران از آنده کسانی به کلی جدا و متمایزست، که با حفظ غرور افغانی، احساس ملی و وطنپرستی جهت کمائی لقمه ای نان حلال در حکومت مزدور کرزی به کار و فعالیت مشغول اند.

- سرکردگان و فعالان گروه های تجزیه طلب ستمی نظیر خراسانی ها، افغانستانی ها و غیره نیز سالها از طفیل توپ و تانک، پول و نعمات استعمارگران بهره جسته اند. این گروه های خود فروخته، چرا دعای سر اشغالگران امریکائی نکنند؟ مگر نیرو های ائتلافی طی ده سال گذشته دقیقاً کاری نمی کرده است، که گروه های گوناگون ستمی از سالیان متمادی، خواب های تحقق آن را در سر می پروراندند؟ کشتار بی رحمانه پشتونها در دو طرف خط تحمیلی دیورند و تلاش به خاطر کم رنگ کردن زبان، رسوم و عقاید پشتون های استعمار شکن را چه چیزی، جز عملکرد این برنامه توان خواند؟

همه افغانان سلحشور، آزاد و ملیگرا، به ویژه پشتون های حماسه ساز و سرسپرده، باید به خاطر داشته باشند، که عساکر ائتلافی و چاونی های امریکائی با قتل عام پشتون ها درین سو و آنسوی خط منحوس دیورند، همواره خواب های شیطانی این خاینان تجزیه طلب و ستم اندیش را تحقق خواهند بخشید.

- در گروه دیگری، کسانی شاملند که حین حاکمیت اردوی سرخ و مزدوران آنان در کشور، شعار های اشغال افغانستان سر می دادند؛ در داخل و خارج کشور سخن از جنایات اشغالگران روسی و دست نشانندگان داخلی شان می زدند، ولی امروز که جنایات به مراتب دهشتناکتر از آنان را تماشا می کنند، چنان ساکت و آرام نشسته اند، که گوئی آب از آب تکان نخورده است؛ نه مانند دوران استیلای نیروهای اشغالگر روسی، حرف از اشغال و تهاجم می زنند؛ و نه هم سخن از جهاد و مقاومت در برابر آن . برخی ها درین گروه برای به دست آوردن مقام ها و امتیازات در اداره تحمیلی کابل، سیاه را سفید و سفید را سیاه می خوانند؛ بر جنایات تکان دهنده اشغالگران ائتلافی پرده پوشی نموده؛ و بار همه مصایب و نابه سامانی ها در کشور را یکسره بر دوش طالبان و سایر احزاب و گروه های مقاومت مسلح می اندازند.

همانگونه که مزدوران گوناگون نیروهای اشغالگر روس، به خصوص پرچمی های چاکرمنش، دوستی با استعمار روس را انترناسیونالیزم و همبستگی بین المللی عنوان می دادند، حامیان این گروه نیز استعمار امریکائی را به مثابه نیروی آزادیبخش، حافظ صلح و ترقی در کشور تلقی می کنند. از توصیه های این پله بینان بی غرورست، که می گویند: بگذارید امریکائی ها با احداث سرکها، راهها، پوهنتونها، روغتونها، فابریکه ها، بندهای آب و برق، کانالها و سایر پروژه های انکشافی، این مملکت فقیر و درمانده را از وحشت و بربریت نجات دهند . . .

از نظر من این مداحان و دلباختگان استعمار غرب همه به خطاء رفته اند . برای روشن ساختن اذهان شان باید ناگزیر، مثالی چند از واقعیت های انکار ناپذیر جامعه خود را بازگو کرد. دوستان آگاه ما می دانند، هرگاه نیروهای مهاجم ائتلافی غم ترقی و تعالی مارا می داشتند، حدود هشتاد و دو سال قبل رژیم ملی و مترقی اعلیحضرت امان الله خان را با دسایس و توطئه های خویش، سرنگون نمی ساختند. بگذاریم مباحث تاریخی را، که تحلیل و بررسی آن وقت زیادی را در بر خواهد گرفت . بیائید چشم دید خود را مورد بحث و مذاقه قرار دهیم. همه ما شاهد بودیم، که هنگام حاکمیت خلق و پرچم درکشور مکاتب، کلینک ها، فابریکه ها، سرکها، راهها، پلها، کانالها و سایر تأسیسات عام المنفعه ما به وسیله دست های سیاه، بی رحمانه منهدم می گردید. سؤال اینست، که آیا در آن زمان کدام وجدان آگاه و با عاطفه بشری وجود نداشت، تا چنین گروه های سیاه و مخرب را درس ترقی، پیشرفت و تمدن انسانی بدهند؛ و آنها را از صدمه زدن به چیزی که متعلق به همه افغانهاست، بر حذر دارند؟!

وقتی معلمان و شاگردان مکاتب، استادان پوهنتونها، دکتوران شفاخانه ها، انجیران فابریکه ها و سایر تعلیم یافتگان وطن تحت عنوان کفر و الحاد بی رحمانه کشته می شدند، آیا مدعیان بشر دوستی، پیشرفت و تمدن به خواب ابدی رفته بودند؟! چه از هیچ جائی نشنیدیم، که چنین دست های نابکار و ضد انسانی را حداقل به باد سرزنش و انتقاد بگیرند. جهاد با دشمنان وطن از نابودی و تخریب آن، خیلی فرق دارد .

خوانندگان ارجمند و گرانقدر! شما دانید و قضاوت منصفانه تان، اما من به عنوان یک شاهد عینی می دیدم، که علمبرداران دروغگوی بشر دوستی، ترقی و تمدن نیز در ویرانی و سیاه روزی کشور جنگ زده ما نقش مستقیم داشتند؛ و این وضع ظالمانه تا حال ادامه دارد .

هیچ انسان هوشیار و درد کشیده افغان مخالف اعمار سرک، پل، مکتب، پوهنتون، روغتون، فابریکه و سایر مؤسسات عام المنفعه نیست . ولی سؤال اساسی اینجاست، که امریکائی ها و سایر دول « متمدن » ائتلافی ظرف

ده سال گذشته در بدل ریختاندن خون ده ها هزار افغان، به ویژه پشتون های مظلوم وبی گناه، چند روغتون، فابریکه، بندبوق و سایر پروژه های حیاتی ساخته اند؟

خوانندگان عزیز به خاطر خواهند داشت، که نیرو های انگلیسی در بدو لشکرکشی به کشور ما، با تفاخر و مباحثات اظهار می داشتند، که نه به خاطر جنگ و خونریزی، بلکه به منظور سهمگیری در بازسازی افغانستان، به آن کشور می روند؛ اما حال با چشم سر می بینیم که نه تنها از بازسازی و تعمیر هیچ خبری نیست، بلکه در کشتار بی رحمانه مردم بی گناه و رنج کشیده ما نیز از امریکائی ها و سایر نیروهای ائتلافی عقبتر نبوده اند . در ادبیات استعماری ازین یاهو سرائی ها فراوان خوانده ایم . انگلیسها برای توجیه لشکرکشی های استعماری شان در قرن هجده و نوزده، همواره ادعا می کردند که به خاطر آشنائی مردمان مستعمره با مظاهر تمدن و پیشرفت، دست به کشورگشائی زده اند .

- در آستانه تهاجم نیروهای امریکائی و انگلیسی بر سرزمین تاریخی ما، گروه بزرگی از خوش بینان و خوش باوران نیز به چشم می خوردند، که به نقش عساکر امریکائی و متحدین ناتوی شان در تأمین صلح، امنیت و رفاه اقتصادی کشور ما، اهمیت فراوانی قائل بودند. این بیچاره های نیک اندیش تصور می کردند، که امریکا و کشور های مؤتلفه شان در یک چشم به هم زدن، از افغانستان جنگ زده و ویران شده هانکانگ، سینگاپور یا کوریای جنوبی خواهند ساخت؛ اما بی خبر از این واقعیت که نیروهای امریکائی و ائتلافی اصلاً برای تأمین زندگی انسانی، ترقی و پیشرفت برای افغانها، به اینجا نیامده اند؛ و طرح حمله بر افغانستان مدتها قبل از وقوع حادثه دلخراش یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱م برنامه ریزی شده بود . خوشبختانه این گروه از هموطنان خوش باور ما با مشاهده ریکارد خونین عساکر امریکائی طی ده سال گذشته، از دیر باز بر امید های اغفال کننده و سراب آسای خویش، خط بطلان کشیده اند .

واقعیت اینست، که افغانان محو شده در شان و شوکت امریکا و دنیای غرب یا اصلاً قادر به تشخیص رول دوگانه قدرتهای استعماری (رول بشر خواهانه و رول استیلاء گرانه) نبوده اند و یا به سبب منافع و امتیازات شان درین کشور ها، عمداً از حقایق آشکار چشم پوشی می نمایند. همه ما می دانیم، که دولت های استعماری همین اکنون در کشور ما سیاست یک بام و دو هوا را تعقیب می نمایند. آیا ازین حقیقت می توان انکار کرد، که سردمداران کشور های مهاجم ائتلافی بر مردم مظلوم و رنج دیده مابمباری های هوائی و زمینی، تلاشی های شبانه؛ دست بستن و پا بستن؛ زندانی ساختن، تعذیب ها و شکنجه ها؛ منهدم کردن خانه ها، قریه ها و باغ ها؛ فقر، بیکاری و بیچارگی؛ حاکمیت جنایتکاران، زورمندان و چپاولگران روا می دارند؛ در حالی که برای مردم خویش حقوق بشر، حاکمیت قانون، ارزش های دموکراتیک و پیشرفت های اقتصادی می خواهند.

بلی! هیچکس از انتخابات آزاد و شفاف، حقوق بشری، بالادستی قانون، روشنگری، فرهنگ پروری و غیره دست آورد های ارزشمند دنیای غرب، چشم پوشی نمی تواند ؛ اما کاش حاکمان این کشور چنین حقوق و ارزش های والای انسانی را بر مردم بی بضاعت و ستم کشیده سایر کشور ها نیز روا می داشتند.

هرگاه امریکائیان و سایر دول ائتلافی طی ده سال گذشته با طرح ستراتیژی معقول در تأمین صلح و امنیت می کوشیدند؛ به هموطنان رنج کشیده ما کار و روزگار فراهم می ساختند؛ و در اعمار این خانه ویران شده با افغانهای جنگ زده یاری می کردند، شاید مردم ما نیز به تداوم اردوگاههای شان، مخالفت نمی کردند. اما واقعیت های تلخ جامعه ما ظرف ده سال گذشته، همه خلاف آن گواهی می دهد. ازین رو، اکثریت خاموش جامعه افغانی

به مانند سایر نیروهای سیاهکار و مداخله گر ، از حضور تفنگداران بیگانه - این پیام آوران جنگ و خونریزی ، به بدترین وجه نفرت و انزجار دارند.

بیانید درین بخش گفتار خویش نمونه دیگری از سیاست های یک بام و دو هوای امریکا و سایر دول غربی را ارائه داریم، تا بدین وسیله بتوانیم هموطنان طلسم زده خویش را کمی از خواب غفلت بیدار سازیم . خوانندگان گرانقدر به خاطر خواهند داشت، که ایالات متحده امریکا مسؤولیت سقوط پروزا یکصد و سه (۱۰۳) شرکت هوایی پانم در ۲۱ دسمبر سال ۱۹۸۸م را بر دوش حکومت لیبیا گذاشت . تحقیق این مسأله که درین سانحه دلخراش واقعاً دست رژیم لیبیا شامل بود یا خیر، موضوع بحث این گفتار نیست . مقامات امریکائی بالاخره بعد از تهدید های فراوان توانستند تا از بابت این حادثه تروریستی از دولت لیبیا یک اعشاریه پنج (۱،۵) میلیارد دلار غرامت به دست آرد، که پنجم و چهار (۵۰۴) میلیون دلار آن به عنوان غرامت، به دو صد و چهل و سه (۲۴۳) مسافر و شانزده (۱۶) عمله طیاره تقویض گردید؛ و مبلغ باقیمانده آن طبق ادعای مقامات امریکائی، به قربانیان و سایر متضررین تروریسم رژیم قذافی اختصاص داده شد. برای تفصیلات بیشتر درین مورد می توانید به این وب سایت ها مراجعه نمائید:

<http://www.independent.co.uk/news/world/americas/us-begins-lockerbie-compensation-transfer->

http://en.wikipedia.org/wiki/Pan_Am_Flight_۱۰۳

به دین نهج، ملاحظه می کنیم که دولت امریکا در بدل هر یک از راکبین طیاره، چیزی بالاتر از یک میلیون و نه صد هزار (۱،۹۰۰،۰۰۰) دلار جبران خساره به دست آورد. حالا بیایید این مثال غرامت ستانی را با وضع هموطنان خویش، مورد مقایسه قرار دهیم . عساکر امریکا و سایر کشور های ائتلافی روزانه با بمباری های وحشیانه و غیرمسئولانه شان افغانان بی گناه مارا به خاک و خون می کشانند؛ خانه و کاشانه فقیرانه شان را با قساوت و بی مبالائی به ویرانه مبدل می سازند؛ ولی باوجود آن هم به خانواده های شهیدان همچو حوادث، بیش از دو هزار و پنجم (۲،۵۰۰) دلار غرامت نه می پردازند. آیا اینست انسانیت، عاطفه و انصاف دنیای «متمدن»؟! آیا این برخورد غیر انسانی خود به وضاحت نشان نمی دهد، که خون اتباع امریکائی نسبت به خون افغانهای معصوم ما، به مراتب سُرختر و غلیظتر است؟!

اگر نقل این مثال غم انگیز سیاست یک بام و دو هوای امریکائی ها و سایر کشور های غربی کافی نباشد، بیایید مثال دیگری درخصوص قیام های مردمی کشور های شرق میانه، به عرض رسانیم :

مردم جهان از ورای امواج تلویزیونها و سایر رسانه های گروهی مشاهده نمودند و تا حال مشاهده می نمایند، که امریکا و برخی از دول غربی نه تنها به هیچ گونه اقدام نظامی علیه رژیم های مزدور خویش در تونس، مصر، بحرین، اردن، یمن، مراکش و عربستان سعودی توسل نجستند، بلکه بالعکس به اعتراض کنندگان درین کشور ها توصیه می نمودند تا از اختلال نظم و خشونت دست کشیده؛ به تغییرات نمایی در دستگاه دولت گردن نهند. همه ما شاهدیم، که گروه های مختلف اعتراض کنندگان در تونس، مصر، یمن و بحرین به رگبار گلوله بسته شدند؛ و حتا این وضع المناک تا حال در برخی کشور ها ادامه دارد؛ اما با وجود آن هم فرمانروایان قصر سفید و بعضی از کشور های اروپائی از اعتراض کنندگان مطالبه می نمودند تا از قانون و نظم عامه سرپیچی نکنند. خلاف این سیاست انقیاد طلبانه و آستی جویانه ، مخالفان رژیم قذافی از روز اول تشویق، تسلیح و تمویل شدند تا از طریق

زور و خشونت به حاکمیت دولت قذافی در لیبیا خاتمه دهند . حتا با این مداخلات وقیحانه هم بسنده نکردند؛ و از حدود سه ماه بدینسو تحت بهانه دروغین دفاع از مردم ملکی، دست به جنگ تمام عیار نظامی علیه این کشور زدند؛ و همه ما به وضوح مشاهده می کنیم، که مردم ملکی لیبیا از اثر این دست اندازی ها و حملات وحشیانه روزانه در هر دو طرف منازعه چه بهای سنگینی می پردازند. تمام مردم جهان می بینند، که استعمارگران امریکائی و اروپائی امروز با توسل به هر نوع وسیله غیر انسانی از گروه های جنگی و ملیشائی حمایت می کنند؛ ولی بعد از بر آورده شدن اهداف استعماری شان دوباره به کشتار، زندانی ساختن، شکنجه کردن و بدنام سازی آنان دست می یازند. همواره تلاش ورزیده اند تا طبق ضرورت های زمان از مهر های جعل شده فریدم فایتر، هولی وارنر، تروریست، کمونیست، مسلمان افراطی، مسلمان معتدل و غیره علیه مردمان از بند رسته کشور های جهان، استفاده نمایند .

بلی! حقوق بشر، دموکراسی و رفاه انسانی همه ارزش ها و دست آورد هایست، که هیچ کس نمی تواند از درستی و محاسن آن انکار نماید؛ ولی نیل به تجسم عملی این ارزش های سترگ انسانی صرف از طرق و روش های انسانی میسرست و بس . پیاده ساختن چنین تغییرات و آرمانها به زور راکت های کروز، طیارات بی ۵۲، ایف ۱۸ و سایر سلاحهای مرگبار را چه چیز جز منافع آزمندانه استعماری و استکبار فرعونى عنوان توان گذاشت؟ بیائید به چشم سر ببینیم و منصفانه قضاوت کنیم، که حقوق بشر، دموکراسی و انکشاف با الگو و سبک استعماری بعد از همه تجارب وحشتناک آن در افغانستان، عراق و سومالیا، چه گلهائی را برای مردم لیبیا به ارمغان خواهد آورد؟

با ذکر این واقعیت های انکار ناپذیر، آیا می توان بر سیاست های استعمارگران امریکائی و ائتلافی در کشور اعتماد کرد؛ و حضور دایمی عساکر خارجی را به خیر و صلاح کشور خود انست ؟ قضاوت را به شما خوانندگان آگاه و دور اندیش می گذارم .

به نظر قاصر نگارنده، دست های همه سرسپردگان و هواخواهان چاونی های دایمی امریکائی درکشور آزاده و سربلندما، به نحوی از انحاء، به جیب های استعمارگران راه دارد. زیرا می بینیم، که هر گروه و دار و دسته به شکلی از اشکال در حاکمیت استعمارگران ونظام مزدور شان، منافع آشکار و پنهان دارند. بنابر آن باید چار و نا چار به دفاع از منافع ولی نعمت های شان برخیزند . بسیار دیدم افرادی را که دیروز لاف از اندیشه های وطنپرستانه و ملی گرایانه می زدند، ولی امروز جهت دست یابی به مال و منال یا مقام و منزلت دو روزه، به پا بوسی استعمارگران شیا و مزدوران جنایتکار شان می شتابند.

ادامه دارد